

تاریخ وصول: ۸۷/۳/۲۸

تاریخ تأیید: ۸۸/۲/۲۷

خورشید و مهپاره

معرفی تصحیح انتقادی نسخه خطی منظومه عاشقانه

خورشید و مهپاره اثر میرزا محمد سعید قمی

حسن بساک* / جلیل اصغریان رضایی**

فکری، علمی، ادبی و زبانی و ... گذشتگان، شناخت آثار مکتوب آنهاست. هر یک از نوشته‌های پیشینیان در حکم حلقه‌ای از زنجیره تمدن و فرهنگ این مرز و بوم است. با تصحیح و احیای آثار گذشتگان و احیای هر یک از آثاری که به صورت نسخه خطی در کنج کتابخانه‌ها مهجور مانده‌اند - به نحوی که بر پایه اصول و موازین نقد و تصحیح صحیح استوار باشد - می‌توان این زنجیره را کامل کرد، و به شناختی دقیق و قضاوتی صحیح‌تر درباره پیشینه فرهنگ و ادب ایران رسید. این ضرورت، به خصوص، در حوزه زبان و ادبیات فارسی بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا هریک از این متون گوشه‌ای از ساختار و تاریخ تطور زبان و ادبیات ما را نشان می‌دهند.

چکیده: تصحیح و چاپ آثاری که به صورت نسخه خطی در کنج کتابخانه‌ها مهجور مانده‌اند، گنجینه ادب فارسی را کامل و شناخت ما را در باب پیشینه فرهنگ و ادب ایران دقیق‌تر می‌کند. منظومه «خورشید و مهپاره» از نسخه‌های خطی دوره صفویه است که تاکنون تصحیح نشده بود. تصحیح و چاپ آن می‌تواند ما را با ادبیات و ویژگی‌های زبانی این دوره بیشتر آشنا کند.

تصحیح انتقادی منظومه «خورشید و مهپاره» بر پایه مقابله نسخه‌های خطی موجود این اثر ارزشمند است. در این مقاله به معرفی این منظومه، سراینده آن، نسخه‌های خطی موجود و شیوه تصحیح پرداخته شده است. این منظومه از حیث عناصر داستانی نیز بررسی و تحلیل شده است.

کلیدواژه: نسخه خطی، تصحیح انتقادی، ادبیات غنایی، خورشید و مهپاره، میرزا محمد سعید قمی، سبک، مضمون، عناصر داستانی.

مقدمه

یکی از راه‌های شناخت پیشینه فرهنگی و وضعیت

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام‌نور، مرکز مشهد
آدرس الکترونیک: hbassak@yahoo.com
** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

شده به سنگرف، عنوان سنگرف، ۱۳۳ گ، ۱۴ سطر، ۱۵ × ۲۰/۹، کاغذ فستقی، جلد رویه میشن قهوه‌ای یک لا (افشار، ۱۳۵۴: ۲۳۸/۲).

این نسخه با توجه به تاریخ کتابت آن - که از نسخه‌های دیگر قدیمی‌تر است - و کم غلط بودن و دقت در ضبط واژه‌ها و با توجه به ارزبایی نسخه‌شناس کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، محمد وفادارمادی، به عنوان نسخه اساس در نظر گرفته شد و در متن و پاورقی‌ها از آن به عنوان «اساس» نام برده می‌شود.

۲. نسخه خطی به شماره ۵۲۸۸، متعلق به کتابخانه ملی ملک، با حدود ۳۶۰۰ بیت، به تاریخ ۵ رمضان ۱۲۵۳. در معرفی این نسخه در فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملک چنین آمده است: «نستعلیق، ۵ رمضان ۱۲۵۳، عنوان سنگرف و لاجورد، با مهر و یادداشت رئیس الکتاب ۱۲۸۳ مورخ ۱۲۹۵، ۱۳۰ گ، ۱۵ سطر، ۱۳/۸ × ۲۲/۵، کاغذ آهار مهرشده رنگانگ، جلد رویه میشن قرمز» (همان‌جا).

از این نسخه، به همراه دو نسخه دیگر، به عنوان نسخه بدل در مقابله استفاده شد. در متن پاورقی‌ها از آن به عنوان نسخه «A» نام بردیم.

۳. نسخه خطی به شماره ۳۱۶۸، متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، با حدود ۳۶۸۰ بیت، به تاریخ ۱۴ ذی‌الحجه ۱۲۵۵. در معرفی این نسخه در فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی تهران چنین آمده است: «نستعلیق آقا میرزا عبدالله پسر حاجی میرزا حسن وزیرپسر میرزا خلیل وزیر، پسر میرزا جعفر وزیر، پسر میرزا محمد علی وزیر الکای مراغه در ۱۴ ذی‌الحجه ۱۲۵۵، به گواهی عبدالرحیم پسر میرزا مصطفی شیخ‌الاسلام، در ۲۷ ع ۱۳۴۴، عنوان سنگرف، یادداشت تولد

منظومه «خورشید و مهپاره» از نسخه‌های خطی دوره صفویه است. تصحیح این متن، احیا و بازگرداندن یکی از متون ادبی دوره صفویه به مجموعه بزرگ ادب فارسی است و زمینه مناسب برای آشنایی بیشتر محققان، دانشجویان و دوستداران ادب فارسی را با یکی از شخصیت‌های مهجور ادبی این مرز و بوم فراهم می‌آورد. منظومه ضمن دربرداشتن داستانی پرکشش و طولانی، حاوی واژگان خاص و ترکیبات بدیع است. نام‌ها و اسامی کهن آن و نیز سبک و سیاق، یادآور افسانه‌های قدیمی ایران، نظیر *سندبادنامه* و *سمک عیار* است. منظومه «خورشید و مهپاره» شباهت‌هایی با منظومه‌های عاشقانه مشهور مانند *خسرو و شیرین* نظامی دارد که آشنایی با آن می‌تواند از یک سو زمینه مطالعه تأثیر بزرگانی چون نظامی را تا عصر مؤلف فراهم آورد و مقایسه این اثر را با منظومه‌های عاشقانه دیگر ممکن سازد و از سوی دیگر، یکی از متون داستانی و غنایی دوره صفویه را به مجموعه پربر ادب گرانسنگ فارسی بازگرداند و سبب آشنایی بیشتر دانش پژوهان با منظومه‌های غنایی ادب فارسی گردد.

گزارش نسخه‌های خطی منظومه «خورشید و مهپاره»

آنچه که از فهرست نسخه‌های خطی فارسی (منزوی، ۱۳۵۱: ۲۸۰۳/۴) برمی‌آید، از مثنوی «خورشید و مهپاره» چهار نسخه در کتابخانه‌های ایران وجود دارد که سه نسخه آن متعلق به کتابخانه ملی ملک و یک نسخه متعلق به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است که به ترتیب تاریخ، آنها را معرفی می‌کنیم:

۱. نسخه خطی به شماره ۵۲۵۷، متعلق به کتابخانه ملی ملک با حدود ۳۶۸۰ بیت، با تاریخ ۴ رجب ۱۲۲۸، که قدیمی‌ترین نسخه تاریخ‌دار است. در معرفی این نسخه در فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملک چنین آمده است: «شکسته نستعلیق ۴ رجب ۱۲۲۸، جدول‌بندی

شماره ۳۵۴۳ به این صورت آمده است:
 دانم رگ خوب را فسون چیست
 جنیدن نبض ارغنون چیست

و ضبط هر سه نسخه بدل این بیت، چنین است:

دانم رگ خواب را فسون چیست

جنیدن نبض ارغنون چیست

با توجه به اینکه «رگ خوب» نادرست است، «رگ خواب» برگزیده شد و در متن قرار گرفت. رگ خواب کسی را پیدا کردن، در اصطلاح، به معنی پی بردن به نقاط ضعف آمده است.

در باب کلمات متشابه مانند «خوار» و «خوار» که مثلاً در نسخه اساس «خار» و در نسخه بدلها «خوار» آورده شد؛ ضبط مرجح در متن و اختلاف نسخ در پاورقی ذکر شده است.

در بسیاری موارد، کاتبان نسخ حرف ربط «واو» را به شکل «یا» نوشته‌اند؛ همچنین در مواردی، نیاز به حرف «واو» نبوده اما در نسخه‌ای حرف واو ذکر شده است. در این موارد نیز ضبط مرجح در متن آورده شد و اختلاف نسخ در پاورقی ذکر گردید.

در چند مورد نادر، احتمال تصحیف و جابه‌جایی حروف یا نقطه‌ها وجود داشته، چنانکه ضبط هیچ-یک از نسخه‌ها درست به نظر نمی‌رسید، در چنین مواردی یکی از ضبط‌های مرجح در متن و اختلاف نسخ در پاورقی قید گردید و صورتی که به نظر صحیح‌تر می‌رسید، به عنوان «صورت پیشنهادی» در پاورقی ارائه شد.

در مواردی که نسخه بدلها با نسخه اساس متفاوت بوده و در هر سه نسخه بدل ضبط واحدی وجود داشت، در پاورقی لفظ «هر سه» و گاه حروف A, B, C در پاورقی آورده شد که نمایانگر هر سه نسخه بدل است.

در چند مورد-مخصوصاً در نسخه اساس- کاتبان

۱۳۱۳ دارد، ۱۴ س ۱۳/۵×۸، ۱۳۱ برگ ۱۴.۵ × ۲۰/۵، کاغذ فرنگی، جلد تیماج مشکی ضربی» (دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۱۱/۲۱۳۲).

از این نسخه در مقابله استفاده شد و در متن و پاورقی‌ها از آن به عنوان نسخه «C» نام برده شد.

۴. نسخه خطی به شماره ۵۳۹۷، متعلق به کتابخانه ملی ملک، با حدود ۳۳۰۰ بیت، بدون تاریخ کتابت. در معرفی این نسخه در فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی ملک آمده است: «نستعلیق، قرن چهاردهم، آغاز در دیباچه و انجام در خاتمه افتادگی دارد. ۱۶۲ گ، ۱۱ س، ۱۵/۶ × ۲۰/۸، کاغذ فستقی، جلد رویه مقوا، کاغذ ابری.» (افشار، ۱۳۵۴: ۲/۲۳۸). آغاز این نسخه در دیباچه افتادگی دارد و با بیت شماره ۹ شروع شده است:

شکر تو حلاوت شکرها باد تو سفیده سحرها
 پایان نسخه نیز افتادگی دارد و آخرین بیت این نسخه، بیت شماره ۳۵۵۲ است:

این شاهد نازنین شمایل باغی است شکفته ز آتش دل
 از این نسخه، در مقابله، به عنوان نسخه بدل استفاده شد. و در متن و پاورقی از آن به عنوان نسخه «B» نام بردیم.

روش تصحیح انتقادی منظومه «خورشید و مهپاره»

در تصحیح این متن، نسخه شماره ۵۲۵۷ کتابخانه ملی ملک، به سبب تقدم تاریخی و ارزش نسخه از حیث نسخه‌شناسی، اصل قرار گرفت. هر جا که به اختلافی در نسخه‌ها برخوردیم، اگر نادرستی نسخه اساس مسلم و ثابت نبوده، آن را بر نسخه‌های دیگر ترجیح داده‌ایم، اما در مواردی که ضبط نسخه اساس اشتباه مسلم بوده، ضبط نسخه یا نسخه‌های مرجح را در متن آورده و ضبط نسخه اساس را در پاورقی نقل کرده‌ایم. مثلاً در نسخه اساس، بیت

برمی‌خوریم؛ یکی به نام قاضی محمد سعید قمی از فقها و حکمای عصر صفوی و نگارنده *اسرار الصنایع* ملقب به حکیم کوچک، و دیگری به نام آقا سعید قمی برادر میر محمد باقر تابع. البته تنها نام این دو با میرزا محمد سعید طیب قمی شباهت دارد.

با توجه با آنچه تذکره‌نویسان نزدیک به عصر میرزا محمد سعید طیب قمی نقل می‌کنند، او شخصی نیکو‌خصال و در علوم طبیعی و حکمت نظری از سرآمدان روزگار خود بوده و در فضل و هنر گوی سبقت از اقران می‌ربوده است. وی، همچنین، از طبیبان ماهر و خاص شاه عباس ثانی بوده و در درگاه او قرب و منزلتی داشته است.

نصرآبادی (۱۳۷۸: ۲۴۱، ۲۴۲/۱) در باب وی آورده است که: «ملکی است به صورت بشر در سلک اطبای پادشاه جنت مکان، شاه عباس ثانی، منسلک و به شرف مصاحبت و مجالست مشرف بوده، مجموعاً نیکو اخلاق و پسندیده صفات است، طبعش در اکثر علوم خصوصاً حکمت نظری متین و خامه تقریرش در ترتیب نظم نمکین، رجوعش به خلوت تقدس، ذاتی و طلوعش از مشرق تنزه، طبیعی؛ از حرکت نبض به اندیشه قلبی مطلع و به مجرد پریشی امراض مهلک را دافع ...».

میرزا محمد سعید قمی خود نیز در پایان همین منظومه بر میزان وقوف و اطلاع خود بر طب تأکید می‌کند:

قانون علاج در کنارم بر نبض زمانه دست دارم
 طبعم به جهان نیم مرده تریاق مزاج زهر خورده
 (حکیم قمی، ۳۵۴۰: ۱۶۸)^۱

علاوه بر این، شاعر خود را در علوم الهی استاد و عقل خود را آگاه به رموز غیب می‌داند:

۱. ارجاعات به ابیات براساس متن تصحیح شده منظومه «خورشید و مهپاره» رساله کارشناسی ارشد جلیل اصغریان رضایی، دانشگاه پیام نور مرکز تهران است.

در پایان هر بیت یا ابیات منقول، شماره صفحه و بیت در داخل کروشه داده شد. شماره سمت راست، شماره بیت و شماره سمت چپ، شماره صفحه مورد نظر است.

کلمات مصراع را جابه‌جا نوشته‌اند و سپس با گذاشتن علامت اختصاری «م» و «خ» بر روی کلمات جابه‌جا شده، که مراد «مقدم» و «مؤخر» است - جای درست کلمات را در مصراع مشخص کرده‌اند. در بدایت امر نسخه‌ها با هم متفاوت به نظر می‌رسید و از این رو، به عنوان اختلاف نسخ در پاورقی ذکر گردید؛ اما پس از برخورد با موارد دیگری از این دست دریافتیم که کاتب خود جای درست کلمات را مشخص کرده بود. در واقع اختلافی در ضبط نسخه وجود نداشت که چنین موارد نیز از پاورقی حذف شد.

از مجموع ۳۶۸۰ بیت این مثنوی ۱۳۱۹ بیت در چهار نسخه با هم اختلاف داشته‌اند که در تمام موارد ضبط مرجح در متن و نسخه بدل‌ها در پاورقی نقل شده است.

گزارش منظومه «خورشید و مهپاره»

سراینده مثنوی عاشقانه خورشید و مهپاره میرزا محمد سعید طیب قمی پسر مرحوم حکیم محمدباقر قمی است که به همراه برادرش، میرزا محمد حسین، از طبیبان ماهر و ملازم درگاه شاه عباس ثانی (۱۰۵۲ - ۱۰۷۸) بود. میرزا محمد سعید قمی در ابتدا «تنها» و «سعید» تخلص می‌کرد و در پایان عمر تخلص «حکیم» را برای خود برگزید. وی مثنوی «خورشید و مهپاره» را با تخلص «حکیم» و «تنها» به پایان برده است.

با توجه به آنچه از «فرهنگ سخنوران» (خیام‌پور، ۱۳۶۸: ۲۷۵-۲۷۶) برمی‌آید، در بیش از سیزده تذکره و یادنامه آثار و نمونه‌ای از اشعار میرزا محمد سعید قمی، آمده است. اگرچه هیچ‌یک از آنها اطلاعات کامل و دقیقی در باب حکیم قمی ارائه نکرده است، تقریباً در تمامی آن مأخذ تصریح شده است که او از اهالی قم و فرزند حکیم محمد باقر قمی و از طبیبان درگاه شاه عباس ثانی بوده است.

در تذکره‌ها به دو فرد همنام و هم‌عصر با او

بر مثنوی «خورشید و مهپاره»، دیوان شعری به شماره ۳۴۴۵، نزدیک به سه هزار بیت، با دو تخلص «تنها» و «حکیم» به نام میرزا محمد سعید حکیم قمی مضبوط است که بیت آغاز آن چنین است:

بادام دو مغز گردد احوال ورنه
یک مغز دو بادام بود کعبه دهر
دیوان شعر با این بیت پایان می‌یابد:
هوایش چنان سازگار مزاج
که سودای بلبل از او شد علاج

شیخ آغا بزرگ تهرانی (۱۴۰۳: ۹/۴۵۱) دیوانش را متداول و معروف و بالغ بر ده هزار بیت می‌داند.

مضمون و محتوای منظومه «خورشید و مهپاره»

خورشید و مهپاره شامل ۳۶۸۰ بیت است که بر وزن «مفعول مفاعیلن فعولن» در بحر سریع سروده شده است. این منظومه داستان عشق «خورشید» پسر پادشاه ری و «مهپاره» دختر شاه عمان است که سرانجام به وصال منتهی می‌گردد. داستان به رسم معمول منظومه‌ها با توحید خداوند آغاز می‌گردد. از آنجا که شاعر دستی در حکمت و علوم الهی داشته، کلامش را با حکمت همراه می‌کند. آنگاه شعرش را با نعت رسول (ص) و توصیف معراج او ادامه می‌دهد:

سرو چمن رسل، محمد مجموعه جزء وکل، محمد
گلدسته باغ آفرینش نه چشم و چراغ آفرینش
(حکیم قمی، ۱۰۳: ۶۰)

وی پس از نعت رسول اکرم (ص) در مقببت «شاه مردان» و «خضر راه آسمان‌نوردان» امام متقیان علی (ع) داد سخن می‌دهد:

آن شاهوار رخس امکان گلدسته نو بهار عرفان

هستم به هنر چنان که خواهی استاد طبیعی و الهی
عقلم به رسوم غیب داناست از منطق من زبانه گویاست
(حکیم قمی، ۳۵۳۰: ۲۱۸)

با دقت در مثنوی «خورشید و مهپاره» می‌توان دریافت که حکیم قمی از شاعران متوسط عصر صفوی بود که در کنار طبابت، شاعری را نیز پیشه خود قرار داده بود. وی خود اشاره می‌کند که کارش شاعری نیست؛ اما «شیرازه نظم روزگار» است و منظومه‌اش «باغ پر گل» و «سحر بابل» است و بر چرخ «کنایه‌ای است از نور»:

با آن که نه شاعری است کارم شیرازه نظم روزگار
این تازه رقم که می‌کند شور بر چرخ کنایه‌ایست از نور
این نامه که هست باغ پرگل هر نکته دروست تاب سنبل
گلدسته گلشن دلست این مجموعه سحر بابل است این
(حکیم قمی، ۳۵۵۱: ۲۱۹)

او همچنین خود را «خضر ره معنی محال» می‌داند و «گوهر کش رشته خیال»؛ و تصریح می‌کند آنچه می‌سراید برگرفته از «آتش و خون دل» اوست و در سرودن این منظومه از دیگران بهره نگرفته است:

خضر ره معنی محالم گوهر کش رشته خیالم
منت نکشم ز ساغر کس ته جرعه خون دل مرا بس
(حکیم قمی، ۶۳۳: ۸۵)

گویا در اواخر عمر حکیم قمی به سعایت ساعیان مورد مؤاخذه قرار گرفت و مقرر شد در قلعه الموت محبوس گردد که شاه وی را بخشید. از آن پس در قم به طاعت و عبادت و تحصیل علوم مشغول گشت.

واله داغستانی (۱۳۸۴: ۴۴۵/۱ و ۴۴۹) نیز به این مطلب اشاره کرده و نوشته است که: «آخر در زمان شاه سلیمان به سعایت ارباب حسد از نظر پادشاه افتاده، در قم سکونت اختیار کرد.»

در فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران (دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۲۴۵۶/۱۱)، علاوه

عنوان صحیفه ولایت

سلطان قلمرو هدایت

خضر ره آسمان‌نوردان

درویش خدا و شاه مردان

(حکیم قمی، ۲۷۲: ۶۸)

آنگاه حکیم قمی، به رسم شاعران مداح، به مدح شاه عباس ثانی می‌پردازد و سخن را در وصف تیغ و تیر، سپر و چوگان باختن شاه ادامه می‌دهد و، سرانجام، زبان به دعای شاه می‌گشاید.

شاعر در سبب سرودن مثنوی چنین می‌گوید که شبی در عالم اندیشه و خیال، الهامی از عالم غیب رسید که شاه تو را می‌خواند. اندکی بعد شاعر خود را در تختگاه شاهی می‌بیند که شاه خطاب به او می‌گوید: «تو که کارت انجمن طرازی و نظم سازگاری است، زبان خامه بگشا و داستانی از عشق آدمی و پری پرداز.» این‌گونه بود که شاعر داستانی از عشق می‌سراید آنگاه به نقل داستان می‌پردازد.

مثنوی «خورشید و مهپاره» یکی از پنج منظومه‌ای است که حکیم قمی بر آن بوده به تقلید از *خمسه نظامی* بسراید. وی این منظومه را در عشر سوم عمر خود، یعنی حدود سی سالگی، سروده است و قرار بود تا وقتی عمرش به دهه پنج - پنجاه سالگی - می‌رسد پنج منظومه (خمسه) خود را کامل کند؛ که البته، عملاً، به جز «خورشید و مهپاره» توفیق سرودن سایر منظومه‌ها را نیافته است:

این دسته‌گل که گشت بسته یک دسته بود ز پنج دسته
این باغ که من درش گشادم در عشر سوم بنا نمودم
گر عمر بود به عشر پنجم آرم به خزینه عقد انجم
(حکیم قمی، ۳۵۸۳: ۲۲۱)

سبک و مختصات شعری منظومه «خورشید و مهپاره»

سرودن داستان‌های عاشقانه در عصر صفوی

مورد توجه و علاقه اغلب شاعران است و منظومه‌سرایی در این عصر گسترش چشمگیری پیدا می‌کند؛ با این همه، منظومه‌های عصر صفوی عموماً نازل‌تر، ساده‌تر و کوتاه‌تر از سروده‌های پیشتر، تا عهد جامی و هانفی، هستند. سادگی زبان، عاری بودن مطلب از ساز و پیرایه‌هایی که استادان پیشین در آثار خود به کار می‌بردند از ویژگی‌های منظومه‌های عصر صفوی است.

مثنوی «خورشید و مهپاره» نیز از مثنوی‌های متوسط عصر صفوی است که شاعر به قصد ارائه خمسه‌ای مقابل *خمسه نظامی* اولین آن را آغاز کرده است. این مثنوی از لحاظ زبان و بیان و محتوا و اندیشه قابل مقایسه با منظومه‌های نظامی نیست؛ اما در نوع خود تازگی‌هایی دارد که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. در برخی توصیف‌ها زبان و بیان شاعر بسیار روان و گویاست؛ آنجا که شاعر به «توصیف باده» می‌پردازد:

بی‌باده کسی زبان ندارد نه نه غلطم که جان ندارد
می‌چاره گر هزار درد است با دختر زر شکوه مرد است
با آن که هزار فتنه زاده گویند که دختر است باده
در دهر کسی به مردیش نیست این دختریش ندانم از چیست
(حکیم قمی، ۱۷۹۷: ۱۴۰)

تصویرگری‌های شاعرانه، صور خیال و صحنه‌آرایی‌ها، در قسمت‌هایی از منظومه، بدیع و بکر است و شبیه آن را احتمالاً در جای دیگر نمی‌توان دید؛ مثلاً جایی که شاعر در «وصف معشوق» می‌گوید:

مژگان سیاهش از درازی
می‌کرد به مهر و ماه بازی
از شوخی ابروان فتان
تیرش دوکمانه خورد برجان

در معركة تیغ ظلم شویش

آبی است گلوی خصم، جویش

(حکیم قمی، ۴۱۴: ۷۵)

همچنین در توصیف تیراندازی شاه می‌گوید:
تیرش بر دل سنگ خارا هم نفوذ می‌کند چه
برسد به دل سنگ دشمن و حتی ستاره‌ها را در
آسمان به هم می‌دوزد:

تیرش دل خاره را بدوزد

ببر چرخ ستاره را بدوزد

برده ز نشان خدنگش ارشور

همچون مژه کرده چشم مخمور

بگذشته خدنگ کینش از سنگ

چون ناوک غمزه از دل تنگ

(حکیم قمی، ۴۳۰: ۷۵)

حکیم قمی، آنگاه که در نعت حضرت
رسول(ص) داد سخن می‌دهد کلامش
صمیمیت و حلاوتی خاص دارد:

خاکی گهر و فلک مقامش

واجب نه و واجب احترامش

بگذشت سبک به نیم‌انداز

چون نغمه زپرده‌های نه ساز

(حکیم قمی، ۲۲۶: ۶۶)

و در منقبت مولای متقیان علی (ع) نهایت
عشق خود را ابراز می‌کند و تصویری زیبا از زهد
و پارسایی و اعراض آن حضرت از جهان مادی
به دست می‌دهد:

وصفت ز زبان و لب شنیدن

کنه تو و عقل، گوش و دیدن

پشت تو ندیده کس ز مردی

جز پشت که بر زمانه کردی

در دیده دیدت دوست بی ریب

چون پرده چشم، پرده غیب

(حکیم قمی، ۳۳۶: ۷۱)

از کودکی آفت دل و جان

در مهدگزیده دل چو پستان

خیل مژه، عاشقان رویش

برگشته، نظر کنان به سویش

دندان به دهان چو لولوی تر

در چشمه که دیده عقد گوهر

نه نه به دهان غنچه مانند

جمع آمده شبنمی یک چند

(حکیم قمی، ۱۰۵۶: ۱۰۵)

آنگاه که دریا را توصیف می‌کند، آنقدر زنده و
گویاست که می‌توان صدای موج‌های پر تلاطم
آن را شنید و حس کرد:

بحری دید از خطر لبالب

از جوش درون خویش در تب

هر گاه که بر فلک زدی موج

ماهی گشتی به ماه هم اوج

موجش به فلک رسانده کف را

شسته ز عذار مه کلف را

موجش که نشان ز کهکشان داشت

سیاره ز چشم ماهیان داشت

بر هر سر موج او نهنگی

این کوه نمودی آن پلنگی

(حکیم قمی، ۲۳۹۹: ۱۶۷)

یا در تشبیه کشتی به کوه؛ می‌توان عظمت آن
کشتی را دریافت که آرام و بیکران همچون سایه
کوه بر بستر دریا روان بود:

چون کوه ولیکن از روانی چون سایه کوه بی کرانی

(حکیم قمی، ۲۷۷۶: ۱۸۴)

وی تیغ پادشاه را که در غلاف قرار دارد با توصیفی
زیبا و گیرا چون اژدهایی نهفته در غار می‌داند:

تیغش به غلاف هم بلایی است

در غار نهفته اژدهایی است

عناصر داستانی و مضمون اصلی در منظومه «خورشید و مهپاره»

مضمون اصلی، داستان عشق دو دل‌داده است که سرانجام به وصال ختم می‌شود؛ همان که در صدها منظومه غنایی عاشقانه دیگر هم می‌توان یافت. عناصری که این داستان را شکل می‌دهد عبارتند از:

(۱) آغاز حادثه عشق از سوی مهپاره است که تنها با شنیدن وصف خورشید از مادر خود، به خورشید دل می‌بازد. در گل و نوروز خواجهی کرمانی نیز نوروز تنها با شنیدن صدای گل شیفته او می‌گردد؛ اما ماجرای عشق در مراحل بعد دوسویه می‌شود.

(۲) پایان منظومه وصال است و عاشق و معشوق پس از طی گرفتاری‌ها و دربه‌دری‌ها به وصال هم می‌رسند. معمولاً فرجام منظومه‌های عاشقانه عامیانه چنین است. این منظومه نیز داستانی عامیانه و افسانه‌گونه دارد.

(۳) عاشق و معشوق هر دو از خاندان شاهی و بزرگ‌زاده هستند. مهپاره دختر شاهین امیر لشکر کشور عمان و خورشید، پسر شاه ایران است.

(۴) کنیزکان دایه در هر دو طرف واسطه عشق هستند.

(۵) اولین جرعه عشق و دیدار عاشق و معشوق در شکارگاه اتفاق می‌افتد.

(۶) وقایع خارج از عادت و عرف از ویژگی‌های منظومه‌های عاشقانه عامیانه است؛ مثلاً مهپاره هر هفته راه عمان را به ری می‌پیماید تا پنهانی معشوق خود، خورشید، را ببیند که اندکی بعید است. وجود سحر و جادو و عناصر خارق‌العاده نیز قابل توجه است. خورشید به کمک صالح

جادوگر می‌خواهد به بارگاه معشوق راه یابد؛ اما معشوق هر بار چون پریان از نظر ناپدید می‌شود. پدر خورشید نیز از ساحران کمک می‌گیرد تا خورشید را مداوا کند. شاعر تأکید می‌کند که مهپاره از جنس پری است.

(۷) در منظومه‌های عاشقانه اغلب عاشق بر اثر عشق خود بیمار می‌شود. در این منظومه نیز خورشید از عشق مهپاره در تب می‌سوزد و علاج طبیبان اثری نمی‌بخشد. این امری طبیعی است؛ زیرا، به قول جالینوس، تمامی بیماری‌ها از جسم نشأت می‌گیرد و به روح می‌رسد جز عشق که از روح به تمام بدن سرایت می‌کند. همان‌طور که رامین از عشق ویس بیمار می‌شود و «فرهاد» زار و نحیف با وحشیان انس می‌گیرد.

(۸) در این داستان خورشید مثل عشاق دیگر رقیب دارد. مرزبان، پسر عموی مهپاره، رقیب اوست و خیال ازدواج با وی را دارد؛ به همین دلیل مرزبان برای خورشید و مهپاره مشکلات بسیاری به وجود می‌آورد.

(۹) «مهپاره» نیز مانند شیرین پس از مرگ پدر بر تخت شاهی می‌نشیند و به عدل و داد دست می‌گشاید.

(۱۰) یک سلسله تصادف جریان داستان را به وجود می‌آورد؛ مثلاً صبا، پس از رهایی از دست مرزبان، به جزیره‌ای می‌رود که اتفاقاً خورشید نیز در آنجاست؛ یا وقتی وزیر، تصادفی، حال خورشید را می‌پرسد درمی‌یابد که او پسر بهرام شاه است.

در بسیاری از موارد، تصادف جریان‌ات را پیش می‌برد نه حوادث علت و معلولی. منطق یا واقع‌گرایی در این داستان و داستان‌های سنتی

چنگ آوردن آهو ندارد، خسته و محزون در جستجوی آهو ناگهان چشمه‌ای می‌بیند که زیبارویی بر کنارش آرمیده و با همان نگاه اول شیفته و دل‌باخته او می‌گردد:

ناگه در آن خراب حالی آمد نظرش به نونهالی
دید آینه طلعتی خجسته سروی ز کنار چشمه رسته
خورشید از آن نگاه غافل هم صبر ز دست داد و هم دل
از جرعه اول نگاهش افتاده به خاک جلوه گاهش
(حکیم قمی، ۱۳۴۷: ۱۱۹)

(۱۲) از خلال داستان به برخی آداب و رسوم می‌توان پی برد؛ مثلاً اشاره به رسم تن شستن صبحگاهی هندوان.

(۱۳) مرزبان رام را مأمور کرد خبر دروغین مرگ خورشید را به مهپاره برساند. این بخش یادآور دادن خبر دروغین مرگ شیرین از سوی خسرو به فرهاد است که سبب مرگ فرهاد شد. رام خبر دروغین مرگ خورشید را به مهپاره رساند، اما مهپاره در عشق خود به خورشید پایدار بود و پیشنهاد ازدواج با مرزبان را به شدت رد کرد که:

کو جان من ار شود نخواهم ور شیر و شکر شود نخواهم
(حکیم قمی، ۲۳۳۳: ۱۶۴)

(۱۴) اسامی داستان یادآور افسانه‌های قدیمی ایرانی چون *سندبادنامه* و *سمک عیار* است: خورشید، اشمر، ارغوان، مرزبان، عین بلا، صبا، لاجین، شاهین، گلرخ، سعد، خواجه فاخر صالح، شاه بهرام و ... که از شخصیت‌های این داستان به شمار می‌روند.

(۱۵) حوادث فراوان و تو در تو و ماجرای هیجان‌انگیز در این داستان نیز همچون داستان‌های سنتی عامیانه خواننده را به خود مشغول می‌کند.

(۱۶) دو جریان عاشقانه به موازات هم در

بسیار پایین و ضعیف است؛ زیرا مبنای داستان تخیل و افسانه‌پردازی است.

(۱۱) تن شستن مهپاره در چشمه بی‌شبهت به آب‌تنی شیرین در چشمه نیست. شاعر به آن بخش از داستان خسرو و شیرین نظامی گنجه‌ای نظر داشته است که شیرین برای رفع خستگی و شستن سر و تن در چشمه‌ای بین راه که آن را خالی از نظاره‌گران می‌بیند به آب تنی می‌پردازد و اتفاقاً خسرو و همراهانش که برای شکار به همان صحرا رفته بودند، اسبهایشان در نزدیکی چشمه خسته می‌شوند:

قضا را اسبشان در راه شد سست
در آن منزل که آن مه موی می‌شست
غلامان را بفرمود ایستادن
ستوران را علفه بر نهادن
طوافی زد در آن فیروزه گلشن
میان گلشن آبی دید روشن
چو طاووسی عقابی باز بسته
تذروی بر لب کوثر نشسته
عروسی دید چون ماهی مهیا
که باشد جای آن مه بر ثریا
در آب نیلگون چون گل نشسته
پرندی نیلگون تا ناف بسته
تنش چون کوه برفین تاب می‌داد
ز حسرت شاه را برفاب می‌داد
شه از دیدار آن بلور دلکش
شده خورشید یعنی دل پر آتش

(دستگردی، ۱۳۷۶: ۸۰ - ۸۲)

در منظومه «خورشید و مهپاره» نیز خورشید در شکارگاه روزی آهوئی زیبا را می‌بیند و در پی شکارش برمی‌آید. آهو می‌گریزد و خورشید در صحرا او را تعقیب می‌کند، اما توفیقی در به

وان نیــــز ز دست من برون است
گفتش که کجاست؟ گفت: در سوز
کافکنده مرا به این چینیــــن روز
گفتش زچه سوز خیــــز از دل؟
گفت: این همه روز خیزد از دل
گفت: آتش دل که کرد روشن
گفت: آن که زند به شعله دامن
گفت: آن گل باغ، جلوه کیست؟
گفت: آن که جز او به خاطر نیست
گفت: آن که نمی رود ز یادت
چــــون است که نیست بر مرادت
گفتــــا: که مراد نامرادی است
آیین دکان ما کسادست
گفتش: که ز عشق چون توان شد؟
گفتا که توان بر آسمان شد

(حکیم قمی، ۲۸۵۱: ۱۸۷)

۲۰) مانع یا گره داستانی که اصلی‌ترین عنصر پیدایش داستان است به طور جدی در آغاز برای وصال عاشق و معشوق وجود ندارد. هر بار عاشق و معشوق می‌توانند یکدیگر را ببینند و تنها مرزبان در میانه داستان مانع وصال عاشق و معشوق است و این مانع اندکی در میان داستان‌های سنتی تازگی دارد؛ زیرا مانع اختلافات طبقاتی، مذهبی و یا خویشاوندی نیست. در مجموع، داستان به دلیل نداشتن مانع جدی اصلی، استحکام لازم را ندارد.

۲۱) مکان‌های اتفاق داستان متنوع و دور از هم هستند. خورشید در شهر ری زندگی می‌کند و مهپاره در جزیره هرمز. گاه به برخی از مکان‌ها در داستان اشاره شده که وجود خارجی ندارد؛ مثل گلخن و گلشن.

۲۲) شخصیت‌های این داستان نیز چون

داستان طرح شده و پا به پای هم پیش می‌رود؛ عشق سعد به دلشاد و عشق خورشید به مهپاره. خورشید و سعد هر دو به هم کمک می‌کنند تا به وصال محبوب خود برسند.

۱۷) در تعداد بی‌شماری از منظومه‌های عاشقانه برای از میان بردن موانع و مهالک در راه وصال جنگ و نبرد صورت می‌گیرد؛ از جمله، در این داستان که رزم و بزم به هم آمیخته شده است. عاشق نه تنها در صحنه عشق‌بازی موفق و سرآمد است، بلکه در میدان نبرد نیز شجاع و دلیر است.

۱۸) در این داستان هم عاشق و معشوق نامه-های سوزناک برای هم می‌نویسند؛ مانند نامه گلرخ به شاه. این ویژگی در داستان‌های عاشقانه معمول است و به ده‌نامه یا سی‌نامه شهرت دارد.

۱۹) گفت‌وگوی خورشید و وزیر بهرام شاه تقلیدی البته ناموفق از گفته خسرو و فرهاد در خسرو و شیرین نظامی است. مقایسه این دو مناظره قابل توجه است.

مناظره «خسرو و فرهاد»:

نخستین بار گفتش کز کجایی؟
بگفت از دار ملک آشنایی
بگفت: آنجا به صنعت در چه کوشند
بگفت آنده خرنده و جان فروشنده
بگفتا: جان فروشی در ادب نیست
بگفت: از عشق‌بازان این عجب نیست
بگفت: از دل شدی عاشق بدین سان
بگفت: از دل تو می‌گویی، من از جان
بگفتا: عشق شیرین بر تو چون است
بگفت: از جان شیرینم فزون است ...

(دستگردی، ۱۳۷۶: ۲۳۳ - ۲۳۴)

گفتگوی وزیر بهرام شاه و خورشید:

گفتش که دلت چه؟ گفت: خون است

شیرین دهنش به رنگ لشکر
می ریخت شکر چو تنگ شکر
آینه رخی، پری سرشتی
قامت طوبی و خود بهشتی

(حکیم قمی، ۹۱۵: ۹۹)

(۲۷) در داستان خسرو و شیرین نظامی،
شیرین زنی پاکدامن است که حاضر نیست از
حدود عفاف و اخلاق خارج شود و با خسرو
خلوت گزیند:

به هفت اورنگ روشن خورد سوگند
به روشن‌نامه گیتی خداوند
که گر خون گریم از عشق جلالش
نخواهم شد مگر جفت حلالش
رضا دادش که در میدان و در کاخ
نشیند با ملک گستاخ گستاخ
به شرط آنکه تنهایی نجوید
میان جمع گوید آنچه گوید

(دستگردی، ۱۳۷۶: ۲۳۴ - ۲۳۳)

«مهپاره» نیز همچون شیرین زنی عفیف و پاک
است و وقتی خورشید تقاضای کام از او می‌کند
به سختی رنجیده خاطر و عصبانی می‌گردد و
می‌گوید:

هر چند که پر گل است باغم گلچین نرود به غیر داغم
(حکیم قمی، ۱۹۳۹: ۱۴۶)
و از خورشید می‌خواهد که در عشق تنها به
بوس و کناری بسازد و از آلودگی و ناپاکی
پرهیزد.

منابع

آذر بیگدلی، لطف علی (۱۳۳۶)، *آتشکده آذر*، تصحیح حسن سادات
ناصری، تهران، امیر کبیر؛
آغا بزرگ تهرانی (۱۳۰۳/۱۹۸۳)، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، بیروت،

چهره‌های داستان‌های عامیانه دیگر تک بعدی و
مطلق هستند. بین خوب‌ها و بدها حد فاصلی
نیست؛ یا زشت و منفورند. مانند مرزبان، ساحر
و عین بلا - یا خوب خوب - مانند سعد،
خورشید و مهپاره. زبان، نوع بیان و رفتار هر یک
از قهرمانان نیز بسیار شبیه هم است.

(۲۳) این داستان به شیوه داستان‌های سنتی،
«داستان در داستان» است. در میان داستان
خورشید و مهپاره داستان «سعد و دلگشا» و
عشق آن دو نیز سامان می‌گیرد.

(۲۴) شاعر در خلال داستان، به تناسب مقام-
ها و موقعیت‌ها و حوادث، از پند و اندرز و بیان
مسائلی چون عشق حقیقی، جوانمردی، مرگ،
سخن و توکل دریغ نمی‌ورزد؛ مثلاً در بیان
جوانمردی می‌گوید:

مردان پس مرگ نیز مردند گر خاک شوند سرمه گردند
نیکان نیکند اگر بمیرند افتند ز پا و دست گیرند
(حکیم قمی، ۲۹۶۵: ۱۹۲)

(۲۵) غزل‌هایی در لابه‌لای منظومه وجود
دارد که از زبان عشاق نقل می‌شود. این غزل‌ها
که با شور و حال خود وصف‌الحال درونی عشاق
است، پیشتر نیز در منظومه‌های عاشقانه، مانند
جمشید و خورشید سابقه داشته است.

(۲۶) اساس منظومه‌های عاشقانه را وصف
تشکیل می‌دهد. در این داستان نیز وصف‌های
فراوانی چون وصف خورشید، مهپاره، جزیره
عمان، چشمه، باغ ارم، دیدار خورشید و مهپاره و
میدان جنگ دیده می‌شود؛ برای نمونه:

سروش که به ناز قد کشیدی
چون عمر دراز قد کشیدی
در چهره آن گل از لطافت
شد جمع صباحت و ملاححت

دارالاضواء؛

افشار، ایرج و همکاران (۱۳۴۵)، فهرست کتاب‌های خطی کتابخانه ملی

ملک، کتابخانه ملی ملک، ج ۲؛

انوشه، حسن (۱۳۷۶)، فرهنگ‌نامه ادبی فارسی (دانش‌نامه ادبی فارسی)،

ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات؛

حسینی، میر حسین دوست سنبهلی (۱۲۹۲)، تذکره حسینی، لکنهو؛

خیام‌پور (تاهباززاده) (۱۳۶۸)، فرهنگ سخنوران، تهران، انتشارات

طلایه؛

داغستانی (واله)، علیقلی (۱۳۸۴)، تذکره ریاض الشعراء، تصحیح محسن

ناجی نصرآبادی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی؛

دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰)، فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران،

ج ۱۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛

دستگردی، وحید (۱۳۷۶)، خسرو و شیرین، نظامی گنجینه‌ای، به کوشش

سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره؛

ذوالفقاری، حسن (۱۳۷۴)، منظومه‌های عاشقانه ادب فارسی، تهران، نیما؛

مایل هروی، نجیب (۱۳۶۹)، نقد و تصحیح متون، مراحل نسخه‌شناسی و

شیوه‌های تصحیح و نسخه‌های خطی فارسی، مشهد، آستان قدس

رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی؛

منجدصلاح‌الدین (۱۳۶۴)، روش تحقیق و تصحیح کتاب‌های خطی،

برگرفته شده از کتاب قواعد تحقیق المخطوطات، ترجمه محمود فاضل

یزدی مطلق، مشهد، انتشارات کتابخانه مسجدجامع گوهر شاد؛

منزوی، احمد (۱۳۵۱)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، ج ۳ و ۴، مؤسسه

فرهنگی منطقه‌ای؛

نصرآبادی اصفهانی، محمدطاهر (۱۳۷۸)، تذکره نصرآبادی، ج ۱،

تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر؛

وفادار مرادی، محمد، مقدمه‌ای بر اصول و قواعد فهرست‌نگاری در

کتب خطی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد شورای اسلامی. ■

Archive of SID